

سونیا آرزومانیان

سنین بین ۶ تا ۱۲ سالگی
راسن مدرسه می نامند .
درسالیان ابتدایی مدرسه ، رشد
کودک آرام ودرسالهای آخرآن
پرشتاب است . رشد سریع
در دختران زودتر از پسران شروع
می شود .
کودک دبستانی ارزشهایی
را که باید در زندگی بزرگسالی

بدانها پای بند باشد ، در خانواده
می آموزد . پیشرفت در پذیرش
این معیارها بستگی به عوامل
مختلف خانوادگی ، انتظارات
والدین و راهنمایی آنان دارد .
در این دوره ، کودک پای به
مدرسه می گذارد و در حقیقت
وارد اجتماع می شود .
او علاقه مند به برقراری رابطه
با دیگران است و تمایل دارد
روابط دو جانبه داشته باشد .
ماجراجو و کنجکاواست . هیچ

کاری رامشکل نمی داند ومی-
خواهد در هر کاری دخالت کند .
در این سن تواناییهای
جسمی ، شموری ، روانی
واجتماعی کودک نیز رشد می-
کند . مدرسه دنیای کودک
را توسعه می دهد و او باید سعی
کند با قوانین حاکم در مدرسه
کنار آید که در این زمینه والدین
نقش بس خطیری را به عهده
دارند . والدین باید کمک کنند که
کودک در این سن بتواند تصمیم

آیا می دانید کودک دبستانی از چه ویژگیهایی برخوردار است؟



بگیرد و در برابر کارهای خود احساس مسؤلیت داشته باشد. کودک دبستانی به بچه های هم سن و هم جنس خود علاقه مند است و با نظر منفی به جنس مخالف نگاه می کند. حالات، ویژگیهای پوشاک و نحوه صحبت کردن او تحت تأثیر دوستان است و غالباً توصیه های دوستان را به کار می گیرد.

با ورود کودک به سن مدرسه، والدین مجدداً به زندگی خود سازمان می بخشند. چنانچه مادر شاغل نباشد ممکن است

کاری را برای خود در نظر بگیرد و اینک به دوباره به شغل قبلی خود برگردد. البته نباید فراموش کرد که با رفتن کودک به مدرسه، وظیفه والدین به اتمام نمی رسد، بلکه بیشتر هم می شود؛ زیرا بایستی در جلسات متعدد اولیاء و مربیان حضور یافته، از وضع درسی و رفتار کودک خود مطلع شوند و زمینه مطالعه و یادگیری و انجام تکالیف او را در خانه فراهم سازند.

کودک در سن مدرسه به خاطر حق و حقوقی که برای خود قائل می باشد، غالباً از نق زدن والدین بیزار است و با دوستان و سایر افراد بالغ ارتباط نزدیکتر و صمیمی تری دارد. والدین با ابراز عقاید کودک



اجتماعی را رعایت نکنند، نمی توانند از کودک خود درخواست مراعات آنها را داشته باشند. والدین باید محدودیتهای ثابتی برای کودکان قائل شوند و در ثبات آنها بکوشند. همچنین والدین باید کودک را از چشم مردم ببینند، نه از چشم خود.

دل دردهای مکرر

یکی از علایم شایعی که سبب می شود والدین، کودکان دبستانی خود را به نزد پزشک ببرند، دل درد، سردرد و ندرتاً درد اندامهاست. تعداد خیلی از این کودکان ممکن است بیماری جسمی داشته باشند، لذا به

معمولاً دچار آشفتگی فکری می شوند. کودکان در این سنین برای مقابله با مشکلات از دیگران راهنمایی می خواهند، ولی برای جلب محبت و حمایت در زمان بیماری یا صدمه دیدن به اولیای خود روی می آورند. بنابراین والدین باید به گونه ای رفتار کنند که کودک آزادانه صحبت کند. همچنین نباید به حریم کودک تجاوز کرد، زیرا حق هرفرد است که از این آزادی برخوردار باشد. خصایص پسندیده شخصیتی مانند: وفاداری، گذشت، ایثار، سازگاری و... را باید در آنان پایه گذاری کرد. چنانچه والدین خود قوانین

بررسی دقیق تر نیاز خواهند داشت. اما در بیشتر کودکان دیگر ممکن است وسیله‌ای برای درخواست کمک و یا ناشی از وضع تأسف انگیز محیط خانواده باشد. موقعیتی که کودک برای خود در نظر گرفته است یا دیگران برای او تعیین کرده‌اند، چنانچه حاصل نشود، می‌تواند سبب آشفتگی شدید کودک شده، به صورت مسائل جسمی پدیدار گردد. این کودکان در مراقبت از خود احساس مسؤلیت می‌کنند، لذا معاینه کامل و اطمینان بخشیدن توأم با توضیحات لازم، به آنها کمک خواهد کرد. در برخی از این کودکان، این مسأله حتی به سنین

نوجوانی و بزرگسالی نیز کشیده می‌شود و معمولاً سردردها بیش از دل درد مداومت پیدا می‌کند. گاهی اوقات دل درد ناگهانی همراه با استفراغ شدید است. استفراغ ممکن است سبب بی حالی و ضعف شدید کودک شود، درحدی که نیاز به تزریق سرم پیدا خواهد کرد. در این موقعیت، گفتن اینکه کودک بیماری جسمی ندارد، دشوار است؛ با این همه ممکن است مسأله جسمی وجود نداشته باشد.

عدم تمایل برای رفتن به مدرسه و طفره رفتن

بیماری شایعترین دلیل غیبت در کودکان است. گاهی والدین مانع رفتن کودک به مدرسه می‌شوند، تا اینکه مشکل او حل شود. این پدیده را از نوعی که کودک تمایلی برای رفتن به مدرسه نشان نمی‌دهد، باید تفکیک کرد، زیرا احتمالاً او دچار اضطراب، ترس و افسردگی است. ممکن است دلیل این حالت، جوّ مدرسه باشد. به هر حال ممکن است این تصور برای کودک به وجود آمده باشد که در معرض شکست و نیشخند بوده، انضباط غیر منصفانه‌ای را تحمل می‌کند؛ در این صورت باید با صبر و خونسردی مشکل کودک را برطرف ساخت.





رشد جسمی و جنسی داشته باشند. این کودکان دچار وسواس و نکته بین هستند و ندرتاً ممکن است دارای مسأله روانی شدید بوده، نیاز به روان پزشک داشته باشند. از آنجا که ممکن است تا حد مرگ خود را گرسنه نگه دارند، لذا بایستی علت را جویا شد، اما غالباً هیچ گونه عامل قابل توجه محیطی و بیماری وجود ندارد.

ویا ترس بی مورد داشته باشند. به طور کلی کودکان در این سن خوش بین و به آینده امیدوار هستند، ولی بندرت ممکن است بدون علت آشکار شدیداً افسرده شوند. در مورد این گونه کودکان، ممکن است مراجعه به روان پزشک ضروری باشد.

بی اشتهایی عصبی

کودکان دقیقاً قبل از بلوغ و در جریان بلوغ ممکن است از خوردن غذا پرهیز کنند، لذا وزن خود را از دست خواهند داد و حتی ممکن است شدیداً لاغر شوند. تصور می رود که ممکن است ترس نامعقول نسبت به

اختلال رفتاری

غالباً والدین در مورد رفتارهای کودک از قبیل تهاجم شدید، تخریب، ظلم یا ضداجتماعی بودن، دلوپسی پیدا می کنند. البته در برخی خانواده ها به دلیل دقت بموقع، این امر زودتر پی گیری شده، راه حلی برای آن پیدا می کنند. اما در برخی دیگر به جهت بی اهمیت تلقی کردن موضوع و محدودیتهای فرهنگی، به بزهداری کودک منجر می شود. کودکان مانند بزرگسالان ممکن است دچار نگرانی شوند